



شاپا: ۵۴۱۲-۵۶۴۵

دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸

صفحه ۵۳-۳۳

تحلیل آموزه‌های شهرسازی در شکل‌گیری کالبد شهر (مطالعه موردی: دوره صفویه، شهر اصفهان)

علی علیمردی - دانشجوی دکتری تخصصی، گروه شهرسازی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی
حسن احمدی* - استادیار، گروه شهرسازی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
وحید قبادیان - استادیار، گروه معماری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۹

چکیده

در دوره صفویه به واسطه امنیت و رونق اقتصادی، بستر مناسبی را برای اعتلای فرهنگ ایرانی اسلامی فراهم آورد. این مساله باعث تشخیص هنر ایرانی اسلامی خاصه شهرسازی دوره صفویه نسبت به دیگر دوره‌ها در ایران شد. هدف این پژوهش، تبیین و تحلیل آموزه‌های نظام شهرسازی دوره صفویه و تأثیر آن در شکل‌گیری کالبدی بافت جدید شهر اصفهان در عصر صفوی می‌باشد. پژوهش حاضر از نظر ماهیت و روش، توصیفی تحلیلی می‌باشد. شیوه و ابزار گردآوری داده‌ها، به روش متن کاوی اسناد و مدارک می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده، به شیوه کیفی است و متکی به تفکر، استدلال و تحلیل عقلانی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شهر آرمانی در نظام شهرسازی دوره صفویه متأثر از نوع جهان‌بینی ناظر بر آنها بوده است. تبلور کالبدی فضاهای شهری آن گذار از شهر - مکان به شهر - زمان بوده است. در حقیقت در معنا و شکل جدید از دل سازمان کهن در یک فرایند، تحول تاریخی و طبیعی پدیده آمده است. بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که توسعه شهری در دوره صفویه بازتاب ترجمان فضایی باورهای دینی جامعه و با تأسی از فرآیند تاریخی و طبیعی شهر و در راستای تلفیق نوآورانه برای قابلیت‌های خود در پاسخگویی توأمان نیازهای کالبدی، روانی و معنوی جامعه شهری دوره صفویه بوده است.

کلیدواژه‌ها: آموزه‌های شهرسازی، شکل‌گیری کالبدی، دوره صفویه، شهر اصفهان

Email: h_ahmadi25@yahoo.com

* نویسنده مسئول

ارجاع به این مقاله:

علیمردی، علی، احمدی، حسن، قبادیان، وحید. (۱۳۹۸). تحلیل آموزه‌های شهرسازی در شکل‌گیری کالبد شهر (مطالعه موردی: دوره صفویه، شهر اصفهان).

دانش شهرسازی، ۳(۱)، ۳۳-۵۳. doi: 10.22124/upk.2019.13346.1204

بیان مسأله

اگر شهر را آینه تمام نمایی بدانیم که تصویر شکل گرفته در آن ارتباط نزدیکی با نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع مختلف دارد، می‌توان چنین بیان داشت که شهر در هر دوره‌ای نمایاننده روابط نظام‌های مختلف حاکم بر جوامع است به گونه‌ای که شهر چیزی نیست جز ترجمان فضایی اندیشه و روابط انسان‌ها با محیط (محمدی، ۱۳۷۴: ۶۰۵). پیش از ورود به عصر مدرنیته نظام شهرسازی ایران در انطباق با شرایط فکری، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و تداوم تاریخی شکل می‌گرفته است. بر همین مبنا نگاه به شهر در ایران امروز گویای واقعیت انکارناپذیری است که اندیشه ساماندهی و سازمان‌دهی نظام شهرسازی در ایران بر مبنای یک جریان جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و فکری نیست، بلکه آکنده از اذهان منفرد و تفکرات متباین می‌باشد. حال سؤال اساسی این است که چرا در کنار گذشته پربار شهرنشینی و شهرسازی، امروزه نظام شهرسازی ایران با آشفتگی در تمام ابعاد خود مواجه است؟ چرا امروز سیمای شهرهای ایران هزار چهره گوناگون دارد ارزش‌های اقتصادی و تجاری صرف جایگزین ارزش‌های معنوی و زیستی گردیده است؟ چرا امروز تعریف درستی از خیابان با جاده، میدان با فلکه در شهرها وجود ندارد، عبور توأم با مکت و تماشا در معابر دوره صفویه جای خود را به معابر تک منظوره سپرده‌اند و حریم فضایی عابر پیاده رعایت نمی‌شود؟ چرا به طراحی بناها از نقطه‌نظر شهرسازی و شهر یعنی به معماری خیابانی توجه نمی‌شود و بعد سوم شهر به سطح و مترمربع تقلیل یافته است، بدنه خیابان‌ها تعریف نمی‌شود، نماهای ساختمانی مسطح هستند، عمق و حجم ندارند، از اشکال هماهنگ، عمیق و معلوم برخوردار نیستند، دیگر بناهای بدنه خیابان‌ها عظمت‌گرا، گذشته‌گرا و نوع‌آور نیستند؟ در واقع ساختمان‌سازی جای معماری را گرفته است و بسیاری از طرح‌های شهری که تلاش می‌شود از کالبد گذشته تقلید کنند ولی چون مبانی فلسفی آن را هضم نکرده‌اند فضای شهری تبدیل به یک فضای بی‌نشان و بی‌پاسخ به گذشته و آینده شده است. امروز ادراک فضایی خود را از فضاهای شهری دوره صفویه که حامل حکمت و تجربه غنی بود، از دست داده‌ایم. مگر جز این است که ساختار فضایی هر شهر، تجلی هویت فرهنگی آن تمدن است؟ پس ریشه این تضاد در چیست؟ اکنون این مسئله قابل طرح است که مراکز سکونتگاهی ما در مسیر حرکت به سمت آینده به استناد کدام مرجع و نظام شهرسازی توسعه یابند؟ لذا از اعصار مهم شهرنشینی ایران، از دوره صفویه می‌توان یاد کرد که می‌تواند مهمترین مرجع شهرسازی کشور در تمامی دوره‌های بعد از خویش گردد. نظام شهرسازی دوره صفویه توانست الگوی مناسب شهر ایرانی اسلامی را در این برهه از تاریخ کشور بر اساس سنت دیرینه مفاهیم شهرسازی ایران و با بهره‌مندی از تجارب کشورهای متقدم آن دوره برنامه‌ریزی و طراحی نماید، چنان‌که در هنرهای مختلف از جمله شهرسازی و معماری مکتبی به نام «مکتب اصفهان» شکل می‌گیرد. لذا همین امر لزوم توجه به آموزه‌های شهرسازی در شکل‌گیری کالبد شهر در نظام شهرسازی صفویه که منتسب به عناصر الوهیتی، کمال‌گرایی و تداوم و پیوستگی تاریخی است، آشکار می‌نماید.

مبانی نظری

برای آگاهی از آراء صاحب نظران در باره مسأله مورد مطالعه، از میان منابع دست اول که توصیف‌کننده نظام شهرسازی دوره صفویه باشد به مطالب نویسندگانی چون شاردن^۱، بلانت^۲، دلاواله^۳، تاورنیه^۴، کمپفر^۵، اولتاریوس^۶ که به عنوان سفیر یا جهانگرد وارد ایران شدند و به سبب طبیعت‌گرا بودن توصیف آنها از ساختار شهری دوره صفویه می‌توان به عنوان منابع قابل استناد استفاده کرد. در این میان شاردن بیش از سایر محققان با دیدگاه شهرسازانه به نظام شهرسازی دوره صفویه نظر داشته است. سفرنامه شاردن به عقیده بسیاری از محققان (مانند گیون^۷، منتسکیو^۸، ادوارد براون^۹، ولادیمیر مینورسکی^{۱۰}، ابراهیم پورداود، والترهینتس^{۱۱} و آرتور پوپ^{۱۲}) یکی از نمونه‌های قابل استناد برای ترسیم تصویر

1. Chardin

2. Blount

3. Dellavalle

4. Tavernier

5. Kaempfer

6. Olearius

7. Gibbon

8. Montesquieu

9. Edward Browne

10. Vladimir Minorsky

11. Walter Hinz

12. Arthur Pope

ذهنی از شهر در دوره صفویه می‌باشد. اولتاریوس (۱۳۸۵) اعتقاد دارد آرمانگرایی صفوی نمود خود را در باغشهرها جستجو می‌کند. پوپ (۱۳۶۲) در باب شهرسازی عصر صفوی تصریح می‌کند که در این دوره نقشه کشی و طرح حائز اهمیت است و هر اثر شهرسازی و معماری با توجه به نقشه و طرح با رعایت پیوند و تناسب خلق می‌شود. کمپفر (۱۳۶۰) در بازدید از اصفهان خیابان‌های پهن و مستقیم، درختکاری‌ها و جوی‌های آب روان را می‌ستاید. پیترو دل‌واله با دیدن میدان نقش جهان و بناهای اطراف، آن را با مشهورترین میدان شهر رم "ناوونا" مقایسه می‌کند و آن را برتر می‌یابد (بزرگمهر، ۱۳۷۴: ۴۵). یکی از نظریه‌های مرتبط با پژوهش حاضر، تفکر معناگرایی در نظام شهرسازی دوره صفویه می‌باشد. نظریه‌پردازان آن شهرسازی را در کالبد آن نمی‌بینند بلکه آن را نمودی از معانی پر رمز و راز می‌دانند. در اینجا کالبد شهر ابزاری برای رساندن پیام‌های معنایی می‌باشد. محققین این حوزه مانند سیدحسن نصیر، نادر اردلان، هانری کربن، کومارا سوآمی، تیتوس بورکهارت، هانری استیرلن و... از دنیای فلسفه، دین‌شناسی، تاریخ هنر و عرفان بهره می‌گیرند. امنیت و رونق به وجود آمده در دوره صفویه موجب باروری و رشد هنر اسلامی در همه زمینه‌ها خاصه شهرسازی که با مذهب تشیع و نحله‌های فکری - فلسفی آن پیوند عمیق می‌یابد و زبان بیان اندیشه‌های مذهب شیعه می‌شوند (نصر، ۱۳۷۵). اردلان (۱۳۹۴) با استفاده از دنیای عرفان تفسیری خاص از نقش مذهب بر کالبد شهر دارد. وی معتقد است بینش نمادین، انطباق محیطی (همدلی موزون با طبیعت)، الگوی مثالی باغ بهشت (الهام‌بخش حس مکان)، پیوستگی فضایی مثبت (وصل، گذر، اوج)، مکمل بودن (رنگ، ماده، خط) مقیاس انسانی و مشارکت اجتماعی بر اساس سلسله مراتب و نوآوری در نظام شهرسازی صفویه تجلی می‌یابد. اندیشمندان دیگر دیدگاهی اسطوره‌ای در شکل‌گیری کالبد شهر در دوره صفویه داشته‌اند و مبانی طراحی را در اساطیر قوم ایرانی نشان می‌دهند. به واقع یک تداوم و پیوستگی تاریخی در طراحی فضاهای شهری ایران و یک نگاه کاربردی به گذشته برای ساخت آینده متصور می‌شوند. از واضحان این نظریه می‌توان از حبیبی و سلطان‌زاده نام برد. حبیبی (۱۳۹۲) اعتقاد به یک جمع‌بندی ماهرانه و دقیق همه اشکال مفاهیم کهن شهرسازی از دوره‌های قبل و بعد از اسلام دارد که در نهایت مجموعه شهری میدان نقش جهان تجلی می‌یابد. به باور سلطان‌زاده (۱۳۹۰) در تداوم و پیوستگی طراحی عناصر شهری در ایران، پلان کاخ عالی قاپو با کارکرد دیوان عام و چهلمستون با کارکرد دیوان خاص در راستای ارتقاء فضایی پلان دیوان عام و خاص تحت جمشید در دوره پارسیمان بوده است. بنابراین نظام شهرسازی دوره صفویه با تاسی از الگوهای کهن به دنبال یافتن نظام کالبدی مناسب برای عصر خود بوده است. داوری اردکانی (۱۳۷۵) اعتقاد دارد میان اعتقادات و نظام شهرسازی مناسب و تناسبی وجود دارد و اشاره به طراحی میدان نقش جهان اصفهان و نحوه قرارگیری مسجد و بازار، کاخ عالی قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله دارد که در آن آسمان و زمین، باقی و فانی همه باهم جمع آمده است. اهری (۱۳۸۰) به بررسی نقش آراء فلسفی شیعه در الهام بخشیدن مبنای نظام شهرسازی از اجزای معماری تا فضای شهری پرداخته و نقش مذهب در ایجاد خصوصیات شکلی و مفهومی هماهنگ در فضای شهری در دوره صفویه اشاره دارد. اصول انتظام بخشی محیط و فضای زندگی شهرهای اسلامی متأثر از اصول ارزش‌های اسلامی است در آن مسلمانان موحد فضای کالبدی مناسبی را که تجلی‌گاه ارزش‌های اسلامی باشد ایجاد می‌کنند تا آنان را در مسلمان زیستن یاری نماید (نقی‌زاده، ۱۳۸۵).

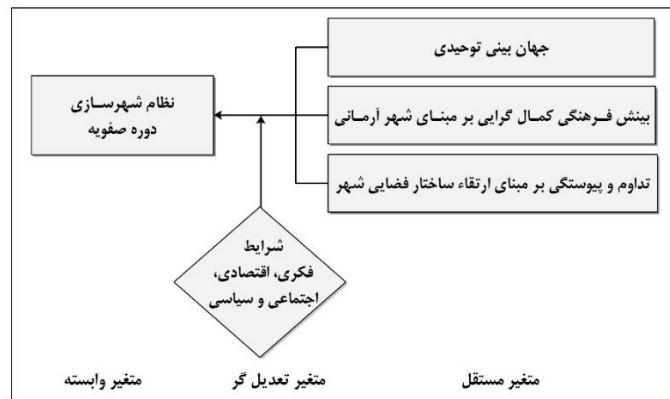
روش پژوهش

به منظور انجام این پژوهش اولین اقدام بعد از مشخص کردن حدود مساله، جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی و مدارک انجام گرفت. بعد از جمع‌آوری اطلاعات، تفسیر از اطلاعات بدست آمده مطرح می‌گردد. از آنجایی که جمع‌آوری داده‌ها بر مبنای متن کاوی با بررسی و مراجعه به مدارک و اسناد است، چنانچه اطلاعات تاریخی از منابع دست اول گردآوری شده باشد، نیازمند تحلیل اولیه نسبت به اسناد تهیه شده می‌باشد. لذا با توجه به مطالعه حاضر، تجزیه و تحلیل اولیه و ثانویه در دستور کار پژوهش حاضر قرار دارد و به صورت مشخص به دو طریق انجام می‌گیرد:

- تجزیه و تحلیل سیر تاریخی و بررسی تغییرات و تحول ارزش‌ها در یک دوره تاریخی که در اینجا بررسی این تغییرات و رویدادها و تأثیر آنها بر شهرسازی و معماری دوران صفویه می‌باشد.

- روش تحلیل کارکردی که به تجزیه و تحلیل رویدادها و تغییرات ایجاد شده بر شهرسازی دوران صفویه می‌پردازد. پس از تحلیل داده‌ها استخراج نظریه‌ای مرتبط با آن مدنظر قرار گرفت و در انتهای پژوهش، کار نوشتن و تدوین یافته‌ها صورت گرفت. تحقیق حاضر از نظر ماهیت و نوع مطالعه توصیفی تحلیلی است. از نظر قلمرو زمانی مربوط به دوره صفویه و از نظر قلمرو مکانی، شهر اصفهان به عنوان بستر نمایش ایده‌های ذهنی نظام شهرسازی می‌باشد. قلمرو موضوعی آن در حیطه مطالعات برنامه‌ریزی شهری قرار می‌گیرد. تحقیق موردنظر از نظر ماهیت داده‌ها مطالعه کیفی می‌باشد و متکی به تفکر، استدلال و تحلیل عقلانی

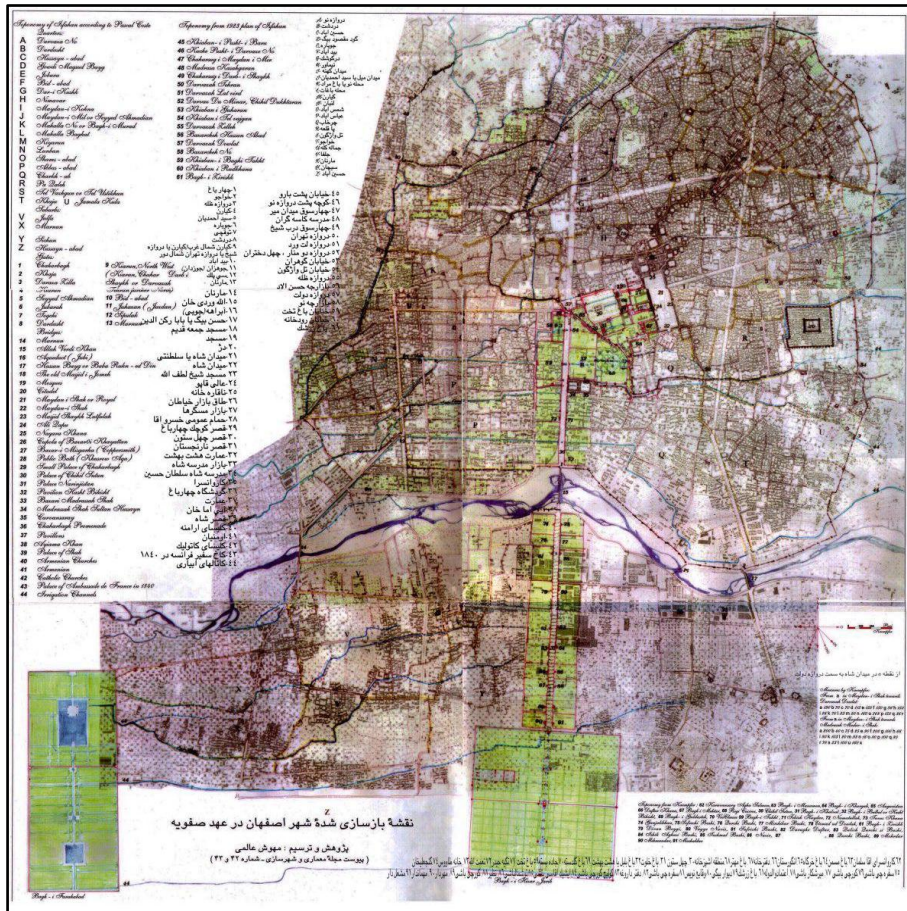
می‌باشد. از این رو با توجه به هدف تحقیق از میان کلیه اسناد مکتوب نوشتاری، تصویری و هنری، به عصر صفویه و شهر اصفهان به عنوان زادگاه نظام شهرسازی دوره صفویه تکیه می‌گردد. شیوه گردآوری اطلاعات در این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و مرور اسناد و مدارک می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل بر اساس ماهیت داده‌ها شیوه کیفی می‌باشد. با توجه به عوامل مؤثر در ایجاد مساله تحقیق، مدل مفهومی در شکل (۱) ارائه می‌گردد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

محدوده مورد مطالعه

سرزمین ایران در طول تاریخ حیات بر پیکره خود شاهد شکل‌گیری حکومت‌های گوناگون بوده است. از میان حکومت‌ها، دوره صفوی جایگاه ممتازی را در تاریخ ایران به خود اختصاص داده است. این حکومت به سبب تمرکز قدرت سیاسی که اولین حکومت متمرکز بعد از اسلام در ایران می‌باشد و نیز به سبب تأکید ویژه به فرهنگ شیعه از لحاظ شهرسازی زاینده تمدنی می‌گردد که علاوه بر ایران، تأثیرات جهانی خود را نیز به منصفه ظهور می‌رساند. در این بین شهر اصفهان نماد ظهور بخش عمده‌ای از تجلیات فرهنگی این حکومت می‌باشد. این شهر به واسطه پشتوانه محیط طبیعی ویژه، در طی هزاران سال قبل از اسلام دارای تمدن کم نظیری بوده است. اما شهرت اصفهان بیشتر به دوران حکمرانی دوره صفوی بر می‌گردد. با به دست گرفتن قدرت توسط شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۵ هجری قمری، اولین حکومت ملی در ایران، پس از اسلام به وجود آمد. جریان مذهبی که مبتنی بر تعالیم شیعه بود، با اتحاد مریدان طریقت خود، طی چند قرن به جنبشی سیاسی تحول یافت و به یک حکومت مقتدر تبدیل شد که بیش از دو قرن مسند قدرت را در ایران در اختیار گرفت و باعث تحولات در عرصه‌های گوناگون خاصه در شهرسازی و معماری می‌گردد.



شکل ۲. نقشه بازسازی شده شهر اصفهان در دوره صفویه
(منبع: عالمی، ۱۳۷۷؛ پیوست مجله معماری و شهرسازی، شماره ۴۲ - ۴۳)

یافته‌های پژوهش و تحلیل آن

۱- جهان‌بینی اسلامی در شکل‌گیری کالبد شهر در دوره

یکی از موضوعات محرز، تأثیر جهان‌بینی، اعتقاد و باورهای جامعه در شکل‌گیری محیط انسان‌ساخت (شهر و معماری) می‌باشد. این مسأله مورد اذعان جملگی کسانی است که به نحوی با مسائل رابطه انسان با محیط انسان‌ساخت سروکار دارند، موضوعی است که تقریباً منکری نداشته و اختلاف در میزان شدت و ضعف و چگونگی تأثیر آن هست (بحرینی، ۱۳۷۷؛ گروتز، ۱۳۹۰؛ Rapoport, و Hakim, 1986). فضاهای شهری تحت تأثیر عوامل متعددی شکل می‌گیرد و این عوامل در کشوری مانند ایران که پیشینه تاریخی طولانی دارد، بسیار گسترده است. بنابراین یکی از عوامل مهم در شکل دادن کالبد شهر در دوره صفویه، اصول و ارزش‌های اسلامی می‌باشد. در بخش به شناخت نسبی بعضی از مفاهیم از جمله عبور از واقعیت به مجاز از طریق بهره‌گیری از طبیعت به منظور ایجاد حس مکان و این همانی با فضا، وحدت و کثرت و پیوستگی فضایی که مأخوذ از تفکرات اسلامی و در فضاهای شهری به مثابه تجلی گاه اصول اعتقادات اسلامی و احکام شرعی می‌باشد، اشاره می‌گردد:

الف) عبور از واقعیت به مجاز از طریق بهره‌گیری از طبیعت به منظور ایجاد حس مکان و این همانی با فضا

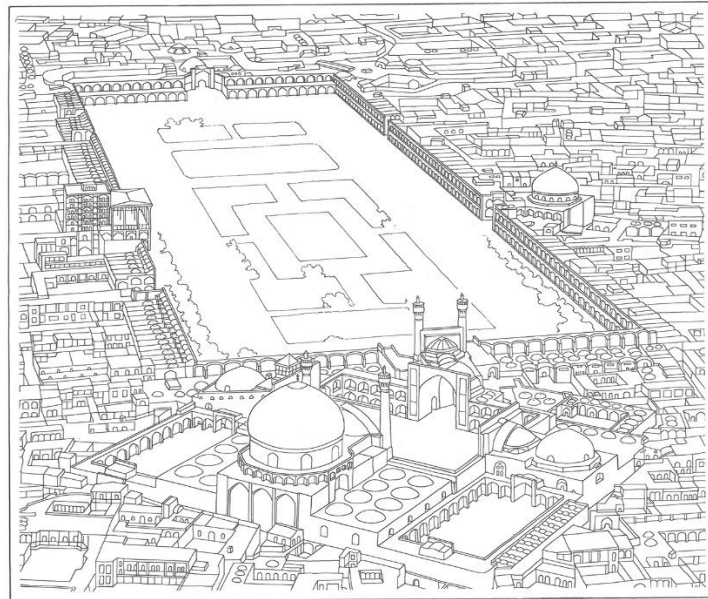
هر نظام شهرسازی متأثر از نوع جهان‌بینی ناظر بر آن و با بهره‌مندی از اراده نظام سیاسی حاکم، کالبد شهر در ظرف مکان و در گذر زمان برگرفته از فرهنگ جامعه تکوین و تداوم می‌یابد. ساختار فضایی شهری و معماری دوره صفویه از طریق هنر معنوی، فضای رمزی را به وجود می‌آورد. در هنر رمزی و معنوی، تجلی هنر در عالی‌ترین مرتبه خود با وام گرفتن از طبیعت جلوه‌گر می‌شود. در هنر معناگرا طبیعت ماهیت

قدسی و وجه مقدس دارد. کل ماده عالم دارای وجهی مقدس است و انسان با جان بخشیدن و روح دادن به طبیعت می‌تواند آن را تبدیل به موم نماید و با بازی‌های شکلی و نمادی، یادآور بهشت آسمانی گرداند. از این دیدگاه، نظام شهرسازی صفویه در جستجوی فضاها و عناصر رمزی است، چنان که با عناصر آب، صوت، نور، گیاه، رنگ، افق و... با عبور از واقعیت به مجاز برسد. متفکران و طراحان نظام شهرسازی دوره صفویه به دنبال شکل‌گیری پیوند کالبد و معنا و کیفیت این ارتباط بوده‌اند تا از بقای ظاهری و باطنی آن، نگاه خداوند را نه تنها از آیات آن در کتاب وحی، بلکه در عالم او نیز بتوان دریافت کرد. لذا مصداق‌های زیادی در ارتباط با فضای رمزی و عبور از واقعیت به مجاز از طریق بهره‌گیری از طبیعت به منظور ایجاد حس مکان در مجموعه جدید شهری (باغشهر) اصفهان در قالب عناصر شهری مستتر است که در اینجا به ایجاز بعضی از مصداق‌های کالبدی مهم آن اشاره می‌شود.

• میدان نقش جهان

یکی از مهمترین ساختار هر شهر میادین هستند. میادین شهری دارای مقیاس و عملکردهای مختلف و به مثابه مکان ملاقات شهرنشینان و پاسخگوی فرصت‌های اجتماعی فراغتی شهروندان می‌باشد. سلسله صفوی در چارچوب ساماندهی و سازماندهی فضایی شهر اصفهان اولین حرکت شهرسازی را با برنامه‌ریزی و طراحی میدان نقش جهان آغاز کرد. بررسی بناهای پیرامون آن نشان می‌دهد که یک میدان حکومتی بود و محل ارتباط حکومت با مردم و بستری مناسب برای ماذیت و عینیت بخشیدن مفاهیم سیاسی - عقیدتی، اقتصادی - اجتماعی و لقا تعابیر جدید از دین و حکومت بوده است. این میدان از طرف شمال به بازار شهر، از جنوب به مسجد جامع، از غرب به عمارت عالی قاپو و از شرق به مسجد شیخ لطف الله محدود می‌شود. طول آن ۵۱۰ متر و عرض آن ۱۶۵ متر است و در چهار نقطه به دلیل ایجاد فضای سه‌دوارگی شکسته می‌شود. دورتادور میدان یک جداره موزون دو طبقه قرار دارد، طبقه اول حجره‌ها و طبقه دوم به عنوان یک نمای ایوان دار جهت محصور کردن فضای میدان از جهت اقلیمی، بصری و متناسب نمودن ارتفاع بدنه دور میدان با مساحت زیاد و ترجیح دادن توالی بر تقارن در سال ۱۰۱۱ هجری ساخته شده است. آموزه‌هایی که می‌توان با عبور از واقعیت به مجاز در طراحی میدان نقش جهان آموخت به قرار ذیل می‌باشد:

- خط افق (خط آسمان) جایی است که زمین به آسمان می‌پیوندد، به عبارتی دیگر منطقه اتصال جهان خاکی با جهان ماوراء است. نمونه برجسته این امر لبه بالایی دیواره میدان نقش جهان است که در طول بالغ بر ۱۳۴۰ متر خط افق باقی می‌ماند و تنها در چهار نقطه شکسته می‌شد تا با ایجاد فضای سه‌دوارگی سطحی، المان‌های شاخص میدان، همانند عمارت عالی قاپو، مسجد جامع و لطف‌الله و بازار فرصت تظاهر داشته باشند؛
- وسعت و عظمت میدان نزد ناظر که از کریدورهای نسبتاً کم عرض و کم نور به میدان وارد می‌شود هر کسی را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد؛
- تثبیت افق دید در طول میدان که باز بودنش به سوی آسمان، زمین و آسمان را به هم پیوند می‌زند؛
- هماهنگی برجستگی‌ها، رنگ‌ها، مصالح نماها و پوشش بناها با کیفیت خاص نور و رنگ آسمان میدان برای بیان استعاره‌ای معانی آسمان، توحید، بهشت و انسان کامل؛
- اهمیت دادن تبلور وحدت معنایی بیش از هماهنگی ظاهری به دلیل تجمع انواع کاربری‌های مختلف اعم از مادی و معنوی و تفویض مرکزیت شهر با عنصر مسلط کالبدی معنوی (مسجد)؛
- تبلور مفهوم توحید در عبادت از طریق جهت‌گیری ۴۵ درجه انحراف از محور شمالی - جنوبی میدان از طریق پیچی ابتکاری و ناپیدا از طریق دالان مسجد جامع و مسجد شیخ لطف الله برای تقارن مستقیم قبله و محراب و تقارن با شبکه‌های دسترسی و حفظ نظم هندسی؛
- قرارگیری عمارت عالی قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله به نسبت یک سوم محور طولی مستطیل شکل میدان می‌تواند تداعی کننده تناسب طلائی و هندسه باغ ایرانی باشد.



شکل ۳. مجموعه میدان نقش جهان، اصفهان (مأخذ: توسلی، ۱۳۷۱: ۲۷)

• سی و سه پل

در نظام شهرسازی دوره صفویه پل فراتر از راه می‌باشد. قرارگیری شهر اصفهان بر کنار زاینده رود و ضرورت ارتباط با محدوده‌های واقع بر کرانه دیگر رود، از دیرباز سبب ایجاد پل‌هایی بر رودخانه زاینده رود شده است. با استقرار سلسله صفوی، در چارچوب ساماندهی و سازماندهی شهر اصفهان، ایجاد محوری جدید در غرب و جنوب شهر با نظمی نو مطرح می‌شود و پل‌ها بخشی از ستون فقرات مجموعه جدید شهری اصفهان می‌گردد. این پل با طول ۳۰۰ متر و عرض ۱۴ متر جلفا را به مجموعه جدید اصفهان و چهارباغ را به چهارباغ عباسی وصل می‌کند. سی و سه پل واقعیتی است از آجر و سنگ و ساروج که بر دو کناره زاینده رود تکیه داده است. هر جا که مهارت و خلاقیت توانسته باشد بدون آنکه خللی بر زیبایی طبیعت وارد کند و مهر خود را بزند، اثر هنری پدید آمده است. سی و سه پل بی‌هیچ مشابهتی با ساخته‌های طبیعی، منظره این بهترین رود مرکز فلات ایران را کامل کرده است. کنش طبیعی و معماری ترکیبی به وجود آورده است که دیگر گویی زاینده رود بی سی و سه پل چیزی کم می‌داشت. از آجر و سنگ و ساروج بنایی به وجود آمده است که راه را به چیزی فراتر تبدیل کند: عبور از زمان و مکان واقعی به زمان و مکان مجازی. کار هنر، طغیان بر ضد زمان تاریخی و تقویمی و فراتر رفتن در زمان شگفت و جذبه‌آمیز مجازی یا وهمی است. خط ممتد افق به طول پل، بی‌هیچ شکست، بی کاست و افزود ساختار سبک پل روی آب بی فشاری بر بستر خود، که با تصویر پل در آب سبک و سبک‌تر شده است و ساختار شکل کامل‌تری را به وجود آورده است و آدمی سرگشته است که کدام واقعی است و کدام تصویر است: دهانه‌های تنگ غرفه‌ها از معبر و گشاده از درون همه و همه دست به هم داده‌اند تا عبور از پل، گذر از واقعیت به وهم شود. سی و سه پل عصاره معماری ایرانی است که به اوج ترفندهای فرد می‌رسد: سبک، شفاف، آینه وار (نسرین، ۱۳۷۷: ۸۲). باور کردن اینکه تقسیم عرض رودخانه بر سی و سه پل تصادفی بوده یا دلیل سازمانی داشته است، سی و سه پل رمز و رازی دیگری نیاز دارد. به اعتقاد دین زردتشت سی و سه راه به بهشت وجود دارد. شاید تقسیم آب و ساختن پل به دلیل سی و سه راهه بودن مسیر بهشت به دلیل نفوذ فرهنگ و تمدن ایران باستان به عنوان رمز نمادین مکمل بازی‌های شکلی و ساختاری پل شده است. روش ساخت آن در ارتباط با نظم مقدس می‌توان عبور از پل نمادی از جریان فانی زندگی انسان در برابر جریان ماندگار حیات دانست. آدمی می‌رود ولی جهان باقی است. هر بار گذشتن از مسیر پل یادآور مفاهیم اصلی تفکری است که بنیان‌های جهان‌بینی را شکل می‌بخشد. در تأویلی دیگر، اگر رودخانه و آب نمادی از زندگی باشند که در حال گذر هستند، پل قطعی بر این گذر است و به عبارتی زمان حال را بیان می‌دارد. زمان حال برای انسانی که همیشه یا به گذشته می‌اندیشد و یا آینده را در سر دارد و فرصتی ندارد که در حال زندگی کند. پل تعبیری روشن از مکانی کردن زمان است. بر لب جوی نشین و گذر عمر بین (اهری، ۱۳۸۰: ۲۲۹).

• پل خواجو

چهارباغ خواجو مانند چهارباغ عباسی در دوره صفویه محور توسعه شهر اصفهان گردید. پل خواجو به طول ۱۳۳ متر و عرض ۱۲ متر در سال ۱۰۶۰ هـ ق. ساخته شد تا از طریق این پل چهارباغ خواجو به قسمت‌های جنوبی شهر متصل بشود. شاید بتوان گفت ماندگاری و جاودانگی این

اثر به عنوان یک اثر معماری و سازهای، بیشتر مدیون ابعاد هنری و زیباشناختی آن است. در طراحی پل خواجو ضمن به کار گرفتن ابعاد زیرکانه مهندسی، به کارگیری اصول زیباشناسی در ابعاد نسبت‌ها گرفته تا نور و صدا از جمله ویژگی‌های منحصر این سازه آبی است. پل خواجو دارای امتداد شمالی و جنوبی است. لذا یک وجه پل در صبحگاهان دارای نور و قسمت شرقی سایه دارد و در بعد از ظهر درست این ویژگی بالعکس می‌شود. از طرف دیگر چون قسمت شرقی رودخانه نسبت به بخش غربی آن حدود ۳ متر اختلاف ارتفاع دارد همواره صدای حرکت آب در قسمت شرقی با غربی تفاوت فاحش دارد. شاید بتوان ادعا نمود که اوج تجلی هنری این پل بهره‌گیری از نور و سایه از یک سو و تفاوت امواج صوتی آب در قسمت شرقی و غربی پل است. ترکیب نور و صدا در این فضا، سفونی نور و صدای بسیار شوق انگیزی را به وجود می‌آورد و تأثیر روانی سفونی نور و صدا بر رهگذران وقتی دو چندان می‌شود که عابر درموقع گذشتن از پل مسیر عبور خود را از رواق‌ها به گونه‌ای تنظیم نماید که متناوباً از شرق رواق‌ها به جانب غرب تغییر مسیر دهد. در این صورت رهگذر متناوباً با نور و سایه از یک سو و از موسیقی متفاوت امواج عبوری آب بهره‌مند شده و آرامش همراه با خیال‌انگیزی فکری در وی بروز می‌نماید. جلوه دیگر زیبایی در این سازه، هندسه نسبت‌ها است که از آن به عنوان شاخص‌های زیباشناختی یاد می‌شود و در این سازه با طرز شگفت‌انگیزی تبدیل به احساس و امنیت شده است (رامشت، ۱۳۸۷: ۱۵۱). بدین گونه طراح آن با عبور از واقعیت به مجاز برای ایجاد حس مکان، این همانی با فضا و ایجاد محیط فرجخش در پل خواجو کوشش نموده است.

• خیابان چهارباغ

طرح از پیش فکر شده توسعه اصفهان در دوره صفویه بر مبنای ساختار تلفیقی از دو عنصر، رودخانه زاینده رود (به منزله عنصر طبیعی) و خیابان چهارباغ (به منزله عامل مصنوع) شکل گرفته است. این دو عنصر در تطابق کامل با الگوی باغ ایرانی و به صورت عمود بر هم، استخوان‌بندی اصلی شهر اصفهان را تشکیل می‌دهند. پیدایش مفهوم خیابان در قالب خیابان چهارباغ بر مبنای چهار نظم مادی (آب، خاک، گیاه، هوا) و یک نظم معنایی (آسمانی، کیهانی) برای یادآوری آن نظم کیهانی در واقع تصویری از بهشت جاویدان، جایگاهی در خور انسان و به عنوان جانشین خداوند در زمین بوده است. در خیابان چهارباغ با بهره‌گیری از نمادهای استفاده شده در باغ سازی ایرانی اعم از نمادهای عام (ظاهری، بصری) و خاص (باطنی) عناصر مرتبط با نظام‌های آب، گیاه، خاک و هوا تلاش می‌شود تا نظام معنایی بی بدیلی که ریشه در باورهای مذهبی، اعتقادی و جهان‌بینی طراحان آن داشته است خلق نمایند. بر همین اساس نظام شهرسازی صفویه با الهام از اندیشه‌های اسلامی و عرفانی بر مبنای چهار نظم مادی و زمینی (آب، گیاه، خاک، هوا) و نظم معنایی (آسمانی و کیهانی)، نظم مقدس شکل می‌گیرد. لذا در فضاهای شهری و معماری دوره صفویه برای یادآوری آن نظم کیهانی چهار نظم زمینی عینیت می‌یابد در جدول (۱)، به اجمال تجلی نظام مادی و معنایی در شکل‌گیری کالبد شهر اصفهان در دوره صفویه اشاره شده است.

جدول ۱. تجلی نظام مادی و معنایی در شکل‌گیری کالبد شهر اصفهان در دوره صفویه

نظام مادی و معنایی	نظام شهرسازی دوره صفویه	مصادیق
نظم آب	<ul style="list-style-type: none"> - نمایش آب به صورت خطی، سطحی، حجمی و خطی عمودی؛ - استفاده از خاصیت آینه‌ای آب بر محور عمودی دید؛ - استفاده از خاصیت شفافیت آب برای از میان برداشتن مرز بین واقعیت و مجاز از طریق یکی کردن ماده و تصویر آن در آب که امری غیرماده است. - پیدا و پنهان کردن آب؛ - افزایش حجم آب از طریق جوی‌های عریض؛ - افزایش حرکت آب از طریق جوی‌های باریک؛ - ریزش آب از روی سکوها به صورت آبشارهای کوچک و بزرگ برای ایجاد آواها؛ 	
نظم آب	<ul style="list-style-type: none"> - تقویت سازماندهی فضایی خیابان چهارباغ با تقویت هویت کالبدی محورهای اصلی آن؛ - تقویت سرزندگی و تجسم بهشت زمینی در باغشهر اصفهان؛ - تلفیق چشم‌انداز زاینده رود با مکان‌یابی بناهای مهم شهر؛ 	

ادامه جدول ۱

مصادیق	نظام شهرسازی دوره صفویه	نظام مادی و معنایی
	<ul style="list-style-type: none"> - استقرار بر اساس توافق اقلیمی و انطباق محیطی (همدلی موزون با طبیعت)؛ - ایجاد محصوریت در بدنه میدان نقش جهان برای جلوگیری از نفوذ باد مزاحم؛ - مجموعه جدید شهری اصفهان در دوره صفویه دارای رون (جهت) اصفهانی بوده است تا بتواند از حداکثر هوای مطبوع برای ایجاد آسایش بهره ببرد. 	<p>نظم هوا</p>
	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد دیدرو به جای راهرو در محورهای اصلی؛ - ایجاد مخروط دید به جای زاویه دید در محورهای اصلی به دلیل کاشت گیاهان سایه‌گستر؛ - ایجاد محصوریت و جلب تمرکز در دید؛ - تأکید بر محورهای عمودی دید با کاشت درختان مرتفع به صورت ردیفی و ایجاد بدنه سبز؛ - ایجاد تنوع رنگی در محیط با ترکیب گل‌ها و گیاهان؛ - ترکیب گوناگون از بافت‌های ریز با درشت گل‌ها و درختان؛ - تراکم مجازی به واسطه شیوه کاشت پنج نقطه‌ای؛ - الگوی مثالی باغ بهشت، الهام بخش حس مکان از طریق نظام کاشت با نظام‌های سایه، منظر و آوا؛ 	<p>نظم گیاه</p>
	<ul style="list-style-type: none"> - کاشت درختان سایه افکن و بلند در محور اصلی خیابان به صورت خطی و ایجاد بدنه سبز؛ 	<p>نظم گیاه</p>
	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد بانه گاه برای نشیمن تابستانی در ایجاد محیط فرحبخش که حس مکان را القاء می‌کند؛ - درختان متناسب با ویژگی‌های شکلی و مکان استقرار آنها برای عبور نسیم و باد از میان شاخ و برگ برای ایجاد صدای حرکت باد در میان درختان؛ - استفاده از نظام کاشت پنج نقطه‌ای برای جلب پرندگان و استفاده از آوای خوش آن. 	<p>نظم گیاه</p>
	<ul style="list-style-type: none"> - استفاده از رنگ‌هایی در نمای بناها که با رنگ خاک هارمونی دارند. - انطباق مسیر خیابان با شیب زمین. 	<p>نظم خاک</p>

ادامه جدول ۱.

مصادیق	نظام شهرسازی دوره صفویه	نظام مادی و معنایی	
	<p>- استفاده از عناصر طبیعی به مثابه آیات و نشانه‌های خدا؛ - وجود حوض‌های آب در درون میادین، مساجد و خانه‌ها؛ فرهنگ ایرانی، انسان عنصری از عناصر طبیعت.</p>		
	<p>- میدان نقش جهان به منزله صحن مسجد شیخ لطف‌الله است که خود صحنی ندارد. نظم کیهانی خود را در تبدیل میدان نقش جهان به صحن این مسجد می‌نمایاند که وجود آب و گیاه این خصوصیات را تأکید می‌بخشد؛ میدان مفصلی است بین مسجد و کاخ (سیاست عین دیانت ماست و دیانت عین سیاست ماست). مسجد و بازار، یعنی مفصلی است بین عالم دیگر و عالم مادی و در این اتصال تجلی نظام کیهانی آشکار می‌شود.</p>		
	<p>حضور یک بنای مذهبی در بدنه میادین به معنای تجلی‌گاه نظم کیهانی و مرکزیت ساخت به امر فرهنگ.</p>	<p>نظم مقدس</p>	
	<p>- تبلور مفهوم توحید در عبادت از طریق جهت‌گیری مساجد دور میدان به سمت کعبه؛ - طراحی هندسی مسجد جامع و مسجد شیخ لطف‌الله برای تقارن مستقیم قبله و محراب از سویی و هماهنگی با شبکه خیابان و حفظ نظم هندسی با ۴۵ درجه پیچش به سمت جنوب معابر اصلی از نظم آسمانی شکل می‌گیرد. - معابر اصلی از دروازه‌ها به مرکز شهر که با مسجد جامع شناخته می‌شود ختم می‌شود. بنابراین مقصد آنها فضایی است که نشانه آن نظم کیهانی است. انطباق مسیر معابر با نمادها و نشانه‌های نظم مقدس (مناره‌ها و گنبد‌های اماکن مذهبی).</p>		
	<p>- تبلور وحدت معنایی کاربرها بیش از هماهنگی ظاهری در بدنه میدان نقش جهان؛ - تثبیت افق دید در طول میدان نقش جهان که باز بودنش به سوی آسمان، زمین و آسمان را به هم پیوند می‌زند که نوعی تفکر عرفانی می‌باشد؛ استفاده از مقوله سه‌دواری سطحی از طریق نمایان کردن و چشمگیر بودن المان‌های شاخصی همانند مسجد جامع و مسجد شیخ‌الله.</p>		

(ب) وحدت و کثرت

یکی دیگر از اصول و قواعد دستوری نظام شهرسازی صفویه در ساماندهی و سازماندهی فضای شهری که منبث از جهان‌بینی اسلامی است، اصل وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌باشد که می‌توان به "همنشینی اعداد در نظام شهرسازی" صفویه پی برد. اصل وحدت در کثرت به جای تقابل، مکمل یکدیگر هستند. وحدت به منظور نظم و انضباط و کثرت به مفهوم

تنوع، انتخاب، آزادی و انعطاف است. نظم نشان‌دهنده «وحدت» و بی‌نظمی مبین «کثرت» می‌باشد. این اصل از دو دیدگاه در نظام شهرسازی و معماری صفویه قابل بررسی می‌باشد:

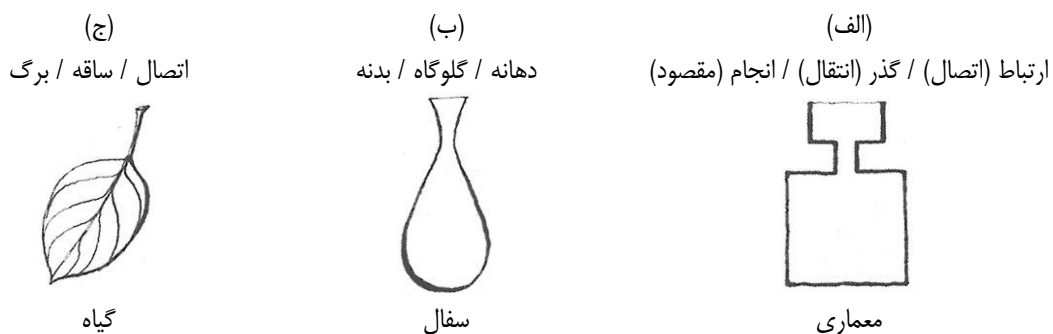
- دیدگاهی که وحدت را وجود مفهوم فضایی و فرمی یگانه که مستقل از زمان و مکان است می‌دانند. در هندسه هنر اسلامی فرم‌ها و بافت‌های پیچیده از ترسیمات ساده هندسی ناشی می‌شود، نقوش هندسی که هر کدام به صورت منفرد استقلال شکلی دارند و در ترکیب با یکدیگر مجموعه‌ای را به وجود می‌آورند که دارای تأثیر رهبری واحد می‌باشد
- دیدگاهی که وحدت را ناشی از روحیه وحدت‌دهنده اسلام و پیوند تمامی اعمال و فعالیت‌های زندگی روزمره انسان با مذهب، متبلور در کاربری‌های مختلف از قبیل مسجد، مدرسه، بازار و... می‌یابد. این روحیه وحدت‌دهنده اسلام، به تجمع کاربری‌های مختلف در درون مجموعه شهری می‌گردد. وحدت معنایی در فرهنگ اسلامی بیش از هماهنگی ظاهری است (افشار نادری، ۱۳۷۴: ۶۸). این معنا و مفاهیم در مجموعه یادبودی میدان نقش جهان صادق است. اجزاء و عناصر دور میدان فارغ از دیگر اجزاء و عناصر هویت شخصیت و معنای خویش را دارد. هر جزء خود کلی می‌شود در مقیاس مربوط به خود (اصل کثرت). فارغ از چگونگی ترکیب اجزاء و عناصر، اجزاء و عناصرش در این هویت کلی رنگ می‌بازد و یگانه می‌شود (اصل وحدت). در حقیقت رابطه خاص بین جزء و کل است. در شهرسازی و معماری دوره صفویه هر عنصر یا هر فرم هم به صورت منفرد قابل درک است و هم به صورت ترکیبی. در این دوره، ابنیه مختلف تمایل به سمت مجتمع و ترکیب شدن دارند، به نحوی که هر بنا هم مستقل باشد و هم جزئی از یک کل بزرگتر دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان از میدان نقش جهان، مجموعه مذهبی (مسجد جامع اصفهان)، مجموعه‌های مسکونی (خانه‌های یزد) و مجموعه تجاری - خدماتی (مجموعه امیرچخماق) نام برد. مجموعه پیرامون «میدان نقش جهان» اصفهان در پیوند با بازار و مسجد جامع در چارچوب وحدت و کثرت می‌توان ویژگی‌های ذیل را برشمرد:
- وحدت و هویت هنری مجموعه چه به لحاظ پیوند با مشخصات شهرسازی و چه از نظر فن و هنر به کار رفته در تک بناها؛

- تنوع ناشی از ترکیب کالبدی چند نوع بنا و فضا که مکان فعالیت‌های گوناگون است؛
 - پیوند ماهرانه، منطقی و موزون اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده هر بنا با شکل کل آن و مجموعه هماهنگی برجستگی‌ها و رنگ‌ها و مصالح نماها با کیفیت خاص نور و رنگ آسمان منطقه؛
 - تطابق بهینه ابعاد جزء و کل بناها با ضوابط مهندسی و با مقیاس انسانی فردی و گروهی (سلیمانی پور، ۱۳۷۴: ۶۰).
- همه مباحث فوق بر می‌گردد به اصل توحید که جلوه تفکر توحیدی وحدت می‌باشد. رابطه مساجد با سایر عملکردهای شهری خاصه بازار در تلطیف مادیات کاربری تجاری و مبین عدم جدایی دنیا و آخرت و وحدت معنویت و مادیات در تفکر و تعالیم اسلامی بوده‌اند.

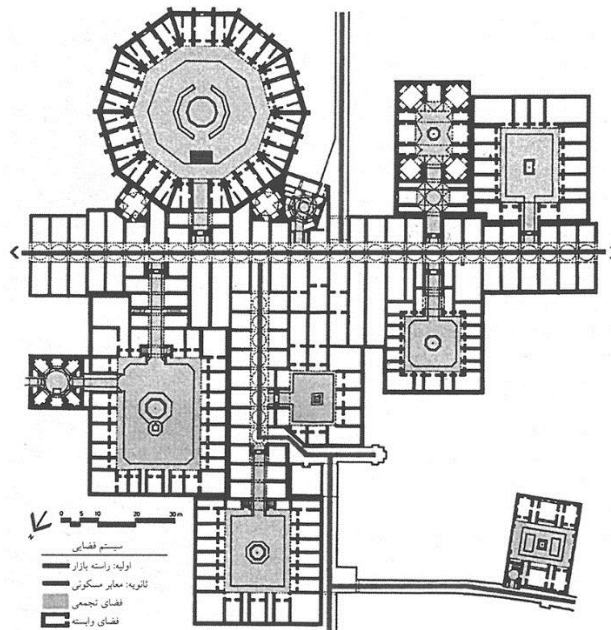
پ) پیوستگی فضایی

یکی از جنبه مهم و بنیادی در نظام شهرسازی دوره صفویه "پیوستگی فضایی" می‌باشد. در این نوع شهرسازی، گذر از فضای بسته به فضای بسته‌ای دیگر پی در پی و همواره تکرار شده است، بی‌آنکه هرگز این پیوستگی قطع شود. یعنی هیچ‌گاه فرد نیازی به خارج شدن از محیط موجود و معین ندارد. فقط یک سلسله گذرگاه ماهرانه تدارک می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا ساختمان در تار و پودی پیوسته و مترکم ترکیب شده است. بنا به عنوان ساختمانی مجزا منفرد جلوه‌گر نمی‌شود، قطعه‌ای سرگردان نیست که روی سطحی قرار داده شده باشد، بلکه در بافت شهری گنجانده شده است همان بافتی که خطوط غالب و مهمی، چون جایگاه و مسیر مساجد و مراکز تجمع، بدان بعد و برجستگی می‌بخشد و جهت جریان مساجد و بازارها و معابر را نیز موقعیت‌ها و مناسبت‌های عمده و غالب تعیین می‌کنند. در کار ایجاد توده ساختمان‌های همگنی که هسته‌های ساخته شده مختلف آن در یکدیگر ذوب می‌شوند، هیچگونه گسست و انقطاع بین عناصر گوناگون وجود ندارد. بدین ترتیب روی گذرها و کوچه‌ها و معابر را هم با قوس‌ها و تاق‌های ضربی می‌پوشانند و این معابر در یک مرحله، همانند یک زیرزمین، در زیر سقف‌های مسطح یا گنبدی پیچ و تاب می‌خورد و پیش می‌رود. این مجموعه، واحدی یگانه را تشکیل می‌دهد. در اینجا انسان همواره در درون چیزی قرار دارد: درون کوچه‌ای که غالباً سرپوشیده است، درون حیات‌خانه‌ای، مدرسه‌ای، کاروان‌سرای، مسجدی، درون میدانی که محصور به پیرامونی به هم پیوسته و متداوم است (استرلین، ۱۳۷۷: ۵۸۰). در نظام شهرسازی صفویه پیوند یک فضا به فضای دیگر بر اساس الگوی سه بخشی: ۱- ارتباط (اتصال، وصل، دروازه)؛ ۲- گذر (فضای انتقالی)؛ و ۳- اوج (انجام، مقصود، فضای نهایی، انفجار فضا)

صورت می‌گیرد. سازمان کالبدی در نظام شهرسازی صفویه دارای ترکیبی منسجم و مرتبط الاجزاء و به صورت یک کل، یک نظام؛ و مرکز شهر و مراکز به منزله مراتبی از اجزاء و گذرهای اصلی و میدان‌ها به صورت عناصر پیونددهنده اجزا محسوب می‌شوند. به دیگر سخن یک پیوند فضایی میان عناصر مجموعه تاریخی یعنی مرکز شهر و مراکز محلات از طریق یک سلسله فضاها و عناصر ارتباط دهنده، گذرهای اصلی و میدان وجود دارد. سلسله فضاها در نظام شهرسازی و معماری اصفهان مجموعه‌ای از فضاها مجزا و محصور شده که در ترکیب با یکدیگر قرار گرفته باشند نیستند؛ بلکه فضاها ضمن اینکه محدوده و شخصیت خود را دارند و از فضاها دیگری قابل شناسایی هستند و در یک ترکیب کاملاً واحد قرار می‌گیرند، به طریقی که حرکت انسان در درون سلسله فضاها یک بنا حرکتی سیال و لغزنده است. اگر سلسله فضاها مسجد امام از میدان نقش جهان، ایوان ورودی، هشتی، راهروها، حیاط، ایوان داخلی و سرانجام شبستان را دنبال کنیم، با وجود تفکیک و تشخیص این فضاها و تنوع بی نظیر آن یک کلیت واحد فضایی را دریافت می‌کنیم و احساس می‌نماییم که در لایه‌های فضایی بنا لیز می‌خوریم. وحدت سلسله فضاها در بنای چهل ستون گام جلوتری را بر می‌دارد و فضای درونی بنا توسط ایوان گشاده آن به فضای بیرونی متصل می‌گردد و مرز بین فضای بیرون و درون از میان برداشته می‌شود و سلسله فضا گسترده‌تری می‌یابد و سرانجام وحدت فضایی در کوشک هشت بهشت به کمال خود می‌رسد و سه فضای اصلی این کوشک یعنی فضای باغ، ایوان‌ها و فضای مرکزی با چنان گشادگی به یکدیگر اتصال می‌یابند که گویی فضای باغ از درون بنا عبور می‌کند و کالبد بنا مانعی در مقابل سیلان فضا نیست و منتها شفافیت و سبکی در سلسله فضایی این بنا پدید می‌آید (میرمیران، ۱۳۷۷: ۶۶). کالبد شهر و کالبد هر آرسن معماری که فضاها آن از هم هیچ گسستگی ندارند و همواره به دنبال می‌آیند از بخشه‌ها یا فضاها در پی هم تشکیل می‌شوند که هرچند به لحاظ کارکرد جزئی از مجموعه‌اند، از نظر طرح فضا، کامل، ناهمسان و مستقل‌اند. از این روی واحد ویرایش فضا در تن گذر شهر، دیگر آرسن یا مجموعه کارکردی نیست بلکه فضاها پی در پی یا بخشه‌ها هستند و شهر به تعبیری مجموعه بخشه‌هاست. پویه زندگی در شهر حرکت درون بخشه‌هاست. سازه توالی بخشه‌ها ساختار فضایی شهر است. این توالی از عمومی‌ترین فضاها شهر تا حریم امن هر خانه ادامه می‌یابد. اندازه و شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد، ساخته می‌شود، ویران می‌شود و فضای دیگری حتی با کاربرد دیگر به جای آن می‌نشیند، اما گویی بر پیکر شهر زخمی نمی‌رسد در پی هم نهاده شدن فضاها حد و مرز دار کرانمند و اندیشیده که هر کدام طرحی جداگانه دارند، به شهر و معماری سیمایی ویژه می‌بخشد. در شهر مرز مشخصی میان فضاها نیست تا یکی را شهرسازانه و دیگری را معمارانه بینگاریم. بخشه‌ها چه بزرگ و چه کوچک، در اندازه مناسب خود، فارغ از اهمیت‌شان در پی هم قرار می‌گیرند و به سامان در می‌آیند. با حرکت درون آنها همواره خود را در فضای خاص آن و روح درون آنها می‌یابیم. کوچک‌ترین فضاها در کنار بخشه‌های سترگ به آسانی جای می‌گیرند. طرح بخشه ضمن حفظ ارتباط کاربری چنان انجام می‌شود که گویی همه چیز در هر بخشه پایان یافته است؛ هرچند که هر فضا در کنار فضای دیگری معنی دارد. هر فضا بخشی است از کل شهر، یا محله، خانه و مسجد. ولی این مطلب سبب نمی‌شود که طرح بخشه نیمه و یا ناتمام بماند، گهگاه چنان بسته می‌شود که انگار به فضای دیگری راه ندارد. دور بسته بودن میدان‌ها - از جهتی - از همین منش مایه می‌گیرد و تلقی حسی از فضاها را هوندی به مثابه فضای درونی‌شان از این ویژگی دارد. بخشه‌ها حتی آن جا که بر هم اشراف دارند، هیچ در و دیوار و اسپری آن فضاها را از هم جدا نمی‌کند هر یک کامل اندیشیده‌اند (میردامادی، ۱۳۷۷: ۸۸). جان کلام اینکه در نظام شهرسازی صفویه شهر و بنا در یک ادراک پیوسته قرار می‌گیرند.



شکل ۴. اتصال فضایی به فضای دیگر به واسطه قوانین تمثیل به نوعی هم‌آهنگی با طبیعت (مأخذ: اردلان و بختیار، ۱۳۹۴: ۴۶)



شکل ۵. سیستم پیوستگی فضایی مثبت بر مبنای روابط فضایی بخشی از پلان بازار کاشان
(مأخذ: اردلان و بختیار، ۱۳۹۴: ۴۶)

۲- تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء ساختار فضایی در شکل‌گیری کالبد شهر در صفویه

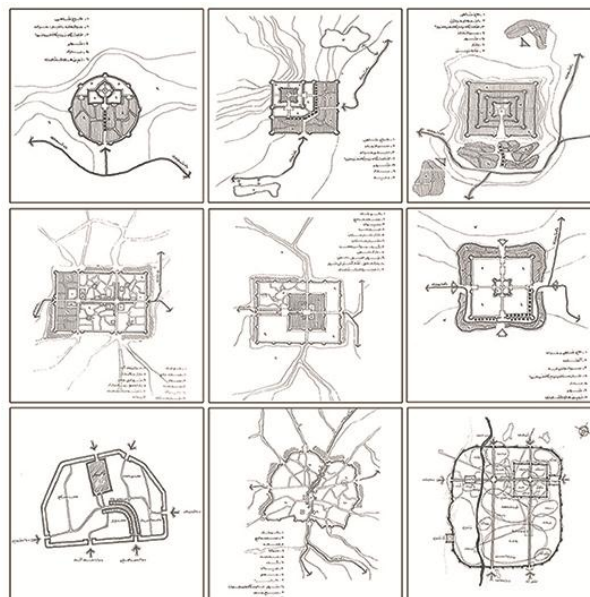
تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء ساختار فضایی شهر از دیگر یافته‌های پژوهش در نظام شهرسازی صفویه می‌باشد. هیچ تمدنی از ابتدا شروع نمی‌شود. تمدن‌های موفق همواره از آخرین فن‌آوری‌های تمدن پیشین استفاده می‌کنند، زیرا شروع تمدن‌ها همواره با مفاهیم است و لذا نظام شهرسازی صفویه جز ادامه اشکال گذشته نمی‌توانست باشد. اعتقادات و مفاهیم، تأثیری ساده و بلاواسطه در کالبد شهر ندارند بلکه به تدریج اعتقادات و مفاهیم، انسان‌هایی را می‌سازد که نگرش آنها به حیات عوض می‌شود در نتیجه روش زندگی آنها با دیگران که چنین اعتقاداتی ندارند متفاوت می‌شود و نیازهای آنها دگرگون می‌شود. نظام شهرسازی صفویه، جمع‌بندی دقیقی از همه اشکال گذشته شهرسازی و نگاه کاربردی به گذشته برای ساخت ماهرانه اوضاع و احوال جدید جهان آن روزگاران بود. در حقیقت به دنبال الگوهای فضایی بوده است که در مسیر قوام یافتن شایسته‌تر از گذشته، پاسخگوی نظم فضایی مناسب برای عصر خود باشد. مصادیق زیادی از تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء ساختار فضایی شهر در نظام شهرسازی صفویه وجود دارد که اهم آن به قرار زیر می‌باشد:

الف) بازسازی و ابداع مجدد مفاهیم شهر

اندیشه‌های ساختار فضایی شهر در نظام شهرسازی صفویه قبل از تشکیل دولت صفوی در دل حکومت‌های قره قویونلو نطفه می‌بندد. ایجاد "مجموعه حسن پادشاه" در تبریز به عنوان شهری جدید در کنار تبریز قدیم قرینه‌ای روشن از بازسازی مفاهیم کهن شهرسازی است که به دوران بوییان و سامانیان مربوط می‌شود. ویژگی کالبدی آن به صورت میدانی وسیع در میانه که در اطراف آن درگاه (عالی قاپو)، مسجد جامع، بیمارستان، دهانه اصلی بازار و ضرابخانه ساخته شده بود. عمارت درگاه بر میدان مسلط بود و از آن طریق اوزون حسن می‌تواند بر نمایش‌های نظامی یا بازی چوگان نظاره کند. اولین بازتاب این مفاهیم ساختاری به هنگام حکومت شاه طهماسب و پایتخت شدن قزوین بروز می‌کند. مجموعه میدان، بازار و عالی قاپو و... در قزوین نشانه‌ای روشن از این حرکت است. تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان منجر به طراحی مجموعه جدید شهر بر اساس ارتقاء ساختار فضایی شهر می‌گردد. آنچه در این دوره بر مفاهیم قبلی شهر ابداع می‌گردد. پیدایش مفهوم "خیابان" می‌باشد. همه اقدامات جدید نه در دل شهر کهن چون تبریز و قزوین بلکه در کنار آن و در دل املاک خالصه انجام می‌گیرد (حبیبی، ۱۳۹۲: ۹۳). بنابراین مجموعه جدید شهری اصفهان به عنوان مدینه‌ای نشسته بر حکمت و دانایی و با دقتی بی‌نظیر به ترکیب و تنظیم هندسی و فضایی عناصر پیرامونی و درونی خود نظمی کاملاً منطقی بر مبنای ارتقاء فضایی شهر می‌بخشد.



شکل ۶. تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء فضایی شهر در ایران در دوره صفویه

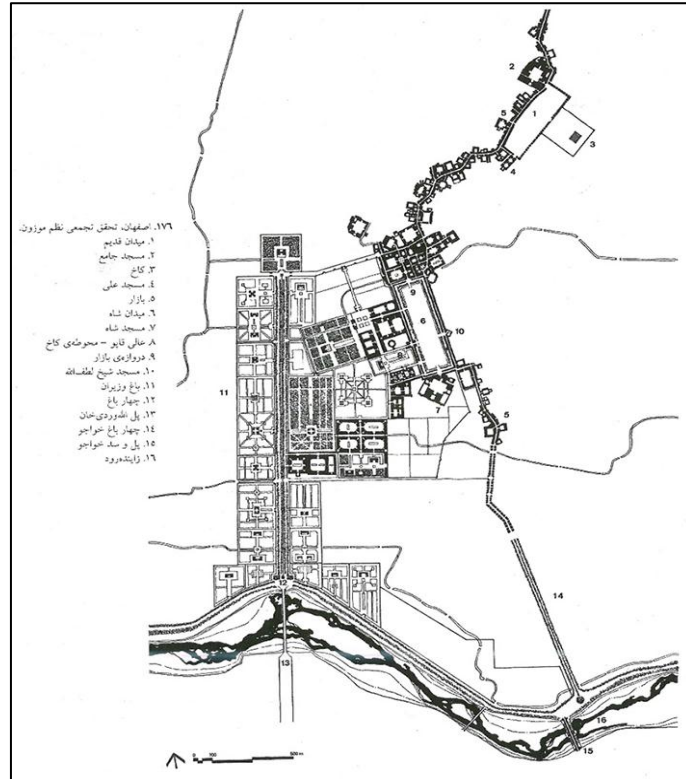


شکل ۷. سیر تحول ارتقاء فضایی شهر ایرانی از دوره پارسیمان تا دوره قاجار (مأخذ: حبیبی، ۱۳۹۲)

ب) ارتقاء فضایی باغ ایرانی به مثابه خیابان چهارباغ

موضوع ادیبانه بهشت به مثابه باغ یا باغ به مثابه بهشت در اسلام ابدی، جاودانه و بی زمان است (Barruncand, 2004: 493). ایرانی‌ها نیز از قدیم‌الایام به ساختن باغ‌ها و باغچه‌ها در حیاط و پیرامون بنا علاقه خاصی داشته‌اند و خاستگاه این علاقه مربوط به قوم آریایی می‌باشد. واژه «پردیس» لغتی است مأخوذ از زبان مادی به معنی باغ و بستان و بهشت، در زبان عربی به فردوس و در زبان‌های دیگر به پارادیز تبدیل شده است. بهشت یا «وهشت» به معنای بهترین زندگی است؛ و در تصویر ذهنی ایرانیان، بهشت به شکل باغی سرسبز و خرم مجسم می‌شده است (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۵) بر همین اساس نظام شهرسازی صفویه در راستای تأکید بر تأثیر معنایی بهشت بر مبنای ارتقاء فضایی باغ ایرانی، خیابان چهارباغ را به مثابه یک ایده ایرانی اسلامی و به عنوان یک عنصر کالبدی، تاریخی و فرهنگی در قلمرو زمانی و مکانی مختص به خود در شهرسازی ایران و جهان سابقه نداشت طراحی و اجرا نمود. خیابان چهارباغ چنان‌که از نام آن پیداست از چهار ردیف منظم درختان کهن تشکیل می‌شد که سه گذر اصلی را در میان می‌گرفتند. دو گذر کناری باریک‌تر و گذر میانی پهن‌تر بود و نه‌ری سنگفرش از میان آن می‌گذشت که در امتدادش سلسله زیبای

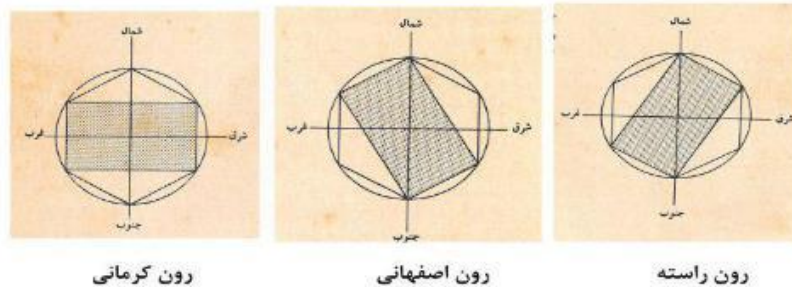
آبنماهای چهارباغ شکل می‌گرفت. معماری باغ‌های اطراف همانند باغ‌های سنتی ایرانی بود. دو محور اصلی، کرتهایی در چهار گوشه و کوشک در تلاقی دو محور مجموعاً ۳۳ باغ را در امتداد این محور در دوره صفوی موجود بودند. در شکل (۸) خیابان چهار باغ بعنوان یکی از عناصر اصلی و مصنوع توسعه‌پذیر جدید شهری در دوره صفویه مشاهده می‌شود.



شکل ۸. استخوان‌بندی و نظام‌دهنده اصلی عناصر شهری در توسعه‌پذیری جدید شهری در دوره صفویه (مأخذ: اردلان، بختیار، ۱۳۹۴: ۱۵۷)

پ) رعایت رون در انتخاب استقرار بهینه برای شهر و بنا

رون به معنی جهت است که در نحوه استقرار فضاهای شهری و معماری حائز اهمیت می‌باشد. شهرسازان و معماران کهن ایران زمین بر اساس آشنایی به انواع رون (رون راسته، رون اصفهانی، رون کرمانی) و به کارگیری آن در انتخاب استقرار بهینه شهر و بناها، تلاش می‌کردند تا از حداکثر هوای مطبوع برای آسایش در فضای شهری و معماری بهره‌مند شوند. چنانچه صفة تخت جمشید در دوره پارسیان برای استفاده حداکثر از هوای مطبوع بر اساس رون اصفهانی (شمال غربی - جنوب شرقی) استقرار یافته است. در تداوم تاریخی و ارتقاء فضایی شهر، نظام شهرسازی در دوره صفویه به بهترین وجه از رون اصفهانی در استقرار میدان نقش جهان و دیگر فضاهای شهری و مسکونی استفاده کرده‌اند.



شکل ۹. انواع رون شناخته شده در شهرسازی و معماری سنتی ایران (مأخذ: پیرنیا، ۱۳۷۰: ۸)

ت) ارتقاء فضایی جایگاه مراسم آیینی

در تداوم و پیوستگی تاریخی آموزه‌های شهرسازی از دوره پارسیان تا دوره صفویه می‌توان ارتقاء فضایی محل انجام مراسم آیینی تخت جمشید را در نظام شهرسازی صفویه برشمرد. پارسه یا تخت جمشید نوعی از قلعه‌های حکومتی - سکونتگاهی به لحاظ انجام مراسم آیینی به ویژه آیین نوروز اهمیت داشته است. لذا پلان مجموعه حکومتی - سکونتگاهی آن با توجه به مفاهیم، اصول و نمادهای آیینی طراحی شده بود. دو ویژگی مهم فضایی در تخت جمشید وجود داشته که در دیگر میدان‌های حکومتی - سکونتگاهی بزرگ در ایران خاصه در دوره صفویه تداوم یافته است:

- بیرون زدگی ایوان کاخ آپادانا نسبت به لبه بیرونی صُفه تخت جمشید است، همان گونه که کاخ عالی قاپو نسبت به لبه درونی میدان نقش جهان به شکل بیرون زده ساخته شده است. استقرار مقام‌های کشوری در ایوانی که در سطحی بالاتر از زمین قرار دارد برای مشاهده رژه افراد یا برای برگزاری مراسم سلام نوروز و سایر مناسبت‌ها، سنتی بسیار کهن بود که تا دوره قاجار وجود داشت.
- دژهای بزرگ و مهم حکومتی - سکونتگاهی دو فضای باز میدان گونه، یکی برای برگزاری مراسم گسترده و بزرگ و دیگری برای انجام مراسم محدوده و کوچک. بنابراین می‌توان وجود دو عرصه عام و خاص برای برگزاری مراسم در تخت جمشید فرض کرد و معادل همان فضاهایی دانست که در دوران اسلامی از آنها با عنوان دیوان عام و دیوان خاص یاد کرد (سلطان زاده، ۱۳۹۰: ۲۹۷).

در تداوم و پیوستگی تاریخی طراحی فضاهای شهری در راستای ارتقاء فضایی، کاخ عالی قاپو با کارکرد دیوان عام و عمارت چهلستون در درون مجموعه باغ‌های واقع در جنب میدان نقش جهان جایگاه دیوان خاص را ایفا می‌کرد.



شکل ۱۱. عمارت عالی قاپو با کارکرد دیوان عام در دوره صفویه (مأخذ: شهرداری اصفهان)



شکل ۱۰. عمارت چهلستون با کارکرد دیوان خاص در دوره صفویه

۳- بینش فرهنگی کمال‌گرایی بر مبنای شهر آرمانی در شکل‌گیری کالبد شهر

بینش فرهنگی کمال‌گرایی بر مبنای شهر آرمانی در توسعه جدید شهر از یافته‌های دیگر این پژوهش می‌باشد. نظریه محیط‌های آرمانی در تاریخ اندیشه بشر تابعی از گفتمان برگزیده فکر ترقی بوده است. اندیشه حاکم بر جامعه عصر صفوی متأثر از اندیشه ایرانی (فلسفه اشراق) و اندیشه شیعی می‌باشد. از این رو می‌توان فضای حاکم بر نظام شهرسازی این دوره را فضایی شیعی - ایرانی دانست. اعتقاد به عالمی دیگر، سخت در اعتقادهای اجتماعی و فلسفه فکری عصر صفوی ریشه دارد. لذا بهشت عالم خیال که منتهای آرزوی هر مسلمانی است، همان تابلوی خیال انگیزی است که هنرمند مسلمان در عصر صفوی در آرزوی وصف آن است. در نگاه او هرچه در عالم خاکی دیده می‌شود ریشه در عالم خیال (مثال، ملکوت) دارد. در حقیقت در نگاه عرفانی و اشراقی عالم خاکی تصویری از عالم مثال است. بنابراین جهان‌بینی متکی بر مفاهیم عرفانی در عصر صفویه بستر مادی می‌یابد و تلاش می‌کند تا در شهرسازی مکتب اصفهان شهر آرمانی خود را بر پای دارد و در نتیجه «باغشهر صفوی» رخ می‌نماید. باغشهر صفویه

به تبعیت از الگوی باغ ایرانی به وسیله تقاطع عناصر اصلی نظام‌دهنده شهر اصفهان (زاینده‌رود و محور چهارباغ) در عین پیوستگی به چهار بخش اصلی تقسیم می‌شود. با وجود مرزهای اجتماعی در بخش‌های چهارگانه، وحدت و همسانی اجتماعی حفظ می‌شود. بخش جدید شهر در کنار بخش قدیم بدون تقابل با آن، بلکه در تعامل با آن شکل می‌گیرد و به یک شهر توأمان (دوقلو) تبدیل می‌شود. طراحان باغشهر صفوی با آگاهی کامل از عملکرد بازار در ساختار شهر ایرانی، بازار اصفهان را به موازات توسعه شهر به طرف جنوب گسترش دادند و آنها دریافته بودند که توسعه شهر باید بر محور بازار باشد. بازار اصفهان نقش پل بین بافت قدیم و جدید شهر داشته و استخوان‌بندی شهر به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای تبدیل می‌گردد. در باغشهر صفوی با بهره‌گیری از پتانسیل‌های طبیعی موجود در راستای تقویت سرزندگی و ایجاد هویت ویژه برای منظر عینی و ذهنی شهر، بدون آسیب رساندن به بخش قدیم در توافق کامل با طبیعت اطراف آن، طراحی و ساخته می‌شود. بدین ترتیب شهر آرمانی عصر صفوی به عنوان اولین باغشهر از پیش طراحی شده، یک جمع‌بندی ماهرانه و دقیق طراحی ارگانیک (اندامین) و خردگرا (راسیونالیسم) بر اساس الگوی باغ ایرانی می‌باشد. در شکل (۱۲) اصول زبان طراحی شهر آرمانی در دوره صفویه اشاره شده است



شکل ۱۲. اصول زبان طراحی شهر آرمانی در دوره صفویه

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

شهرسازی به مثابه بستر فرهنگ، بازتاب و ترجمان فضایی اندیشه‌ها، وظیفه اصلی آن تبلور کالبدی شهر بر مبنای باورها، اعتقادات جمعی می‌باشد. بر این اساس نظام شهرسازی دوره صفویه نیز تحت تأثیر ایدئولوژی اسلامی و بر پایه یک جریان فکری و اعتقادی تجلی فضایی پیدا می‌کند. به دیگر سخن در نظام شهرسازی دوره صفویه میان اعتقادات و فضاهای شهری مناسبتی وجود داشته است. تحول و تکامل شهر ایرانی اسلامی در نظام شهرسازی صفویه بر مبنای اصول نانوشته، منبعث از جهان بینی مأخوذ از وحی منجر به الگویی شناخته شده و با هویت شهر ایرانی اسلامی گردید. این هم‌نوایی و هماهنگی بین اصول شهرسازی و معماری با اعتقادات و فرهنگ مردم حاکی از آن است که ضوابط و مقررات جامعی به صورت الگوهای حرفه‌ای بین شهرسازان و معماران سینه به سینه منتقل شده و منجر به خصوصیات شکلی و مفهومی هماهنگ در کالبد شهر در دوره صفویه می‌شود. با تأمل در سیمای بصری سازمان فضایی شهر در دوره صفویه به وضوح تجلی نظام مادی (نظم آب، نظم گیاه، نظم خاک، نظم هوا، نظم خاک) و نظام معنایی (نظم مقدس) آشکار می‌باشد. عبور از واقعیت به مجاز از طریق بهره‌گیری از عناصر طبیعی با بازی‌های شکلی و نمادی به منظور ایجاد حس مکان و این همانی با فضا، وحدت و کثرت و پیوستگی فضایی و... متأثر از نوع جهان بینی ناظر بر آن بوده است. توسعه شهری راستین با تاسی از فرآیند تاریخی و طبیعی شهر میسر می‌باشد و نظم جدید توسعه شهری، از بطن ساختار کهن آن سر برون خواهد زد و منجر به شهر مولد می‌شود. شهر مولد متکی به فرهنگ بومی است و سیمای شهر شبه مدرن به خود نمی‌گیرد و نسخه بدل شهرهای کشورهای بیگانه تبدیل نمی‌شود. تداوم تاریخی باعث گذار از شهر - مکان به شهر - زمان می‌شود. قطع فرآیند تاریخی و طبیعی تحول شهر سبب می‌گردد تا شهر - مکان در تقابل با شهر - زمان قرار گیرد. نظام شهرسازی صفویه بر

اساس مفاهیم فرهنگی جامعه ایرانی، تداوم تاریخی، ذهنیت حاکم بر جامعه، سنت‌های کهن زیست، خود اتکایی و حل شدن شهر در منطقه پیرامونی استوار بود. در وضعیت کنونی، بافت و ساخت شهری ایران که نمایندگی "معاصر شدن" صنعتی شدن و "متجدد شدن" را با خود دارد، در یک فرآیند خود باختگی در مقابل تغییرات جهان سرمایه داری و صنعتی با تاکید بر انقطاع تاریخی و تجدد طلبی در پی تغییر شکلی نه محتوایی از اوایل قرن اخیر شکل گرفته است، سیمای شهری آن نشان دهنده بی هویتی و ناهماهنگی سازندگان آن می‌باشد. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت که شهرسازی باورها و ایده‌های فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی را انعکاس دهد. شهرسازی معاصر ایران از نظر توده ساختمانی آکنده از بناهای آزاد و خود مختار، انفرادی و انتزاعی بی هیچ پیوندی با بناها و فضاهای پیرامونی و بی تفاوت نسبت به آنها نادیده گرفته می‌شود. مهم نیست که در اطراف ساختمانی که در حال احداث است چه اشکال، مصالح وزمینه‌ای وجود دارد، ارتفاع بناهای اطراف چه مقدار است، بدنه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌های پیوسته و مشرف به این بنا چه ویژگی‌هایی دارند، تاثیر بنای مورد نظر در تشریح و توصیف خط آسمان و پیوند با زمین چگونه است. به دیگر سخن طراحی بنا از نقطه نظر شهرسازی و شهر مطرح نیست. در نظام شهرسازی صفویه استفاده از مصالح بومی زمینه‌ساز ادراک وحدت کالبدی و ذهنی شهر با طبیعت پیرامون خویش بود، امروز نادیده گرفته می‌شود. می‌دین که از اصلی‌ترین عنصر شهرسازی به عنوان یک فضای شهری، مکان فعالیت‌ها، تعاملات اجتماعی و عامل هویتی شهر ایرانی اسلامی در نظام شهرسازی صفویه ایفای نقش می‌کردند، امروز می‌دین شهری از جنبه‌های شکلی، فضایی، عملکردی و هویتی بی معنا می‌باشند و بناهای اطراف آن بدون هیچ ارتباطی با کارکرد میدان، بیانگر یک "کل" نمی‌باشد. در کنار شکوه و عظمت می‌دین در دوره صفویه، میدان‌های امروزی نه به مثابه "یک گره اجتماعی" بلکه به عنوان یک "گره ترافیکی" عمل می‌کنند. نظام شهرسازی صفویه مبتنی بر سلسله مراتب شهری (دسترسی، تقسیمات خدمات شهری، تقسیمات سازمان کالبدی، فضا) بود. بر این اساس شهر به هسته‌های شهری (محله) مختلف تقسیم می‌شد. اهمیت خانواده و حفظ حرمت آن در اسلام موجب درونگرایی هسته شهری و جدایی آن از مرکز شهر شده بود. لذا هسته‌های شهری بر مبنای مفاهیم فوق یک عرصه نیمه خصوصی و نیمه عمومی تعریف می‌شد. در این ارتباط، سلسله مراتب معابر و خدمات در درون هسته شهری تعریف شده بود که ضمن تسهیل استفاده از امکانات محله برای ساکنین آن، امنیت محله نیز تأمین می‌شد. این در حالی است که در شهرهای موجود آن درجه از امنیتی و آرامشی که در محلات گذشته وجود داشت تأمین نمی‌شود و از معابر درون محله ای به عنوان ترافیک عبوری استفاده می‌شود. در دوره معاصر محلات به جای یک واحد اجتماعی - کالبدی، بیشتر به عنوان یک واحد هندسی - کالبدی محسوب می‌شوند. یکی از عناصر هویت بخش محلات در دوره صفویه مساجد محله‌ای بود که به عنوان عنصر شاخص فرهنگی یک محله تعریف می‌شد. در محلات معاصر نقش این عنصر شاخص فرهنگی به ضعف گراییده یا با عنصر شاخص ترددی (آموزشی) تعریف می‌گردد. جان کلام اینکه امروزه سیمای شهرهای ایران هزار چهره گوناگون دارد، ارزش‌های اقتصادی و تجاری صرف جایگزین ارزش‌های معنوی و زیستی گردیده است. امروز تعریف درستی از خیابان با جاده، میدان با فلکه در شهرها وجود ندارد، عبور توأم با مکث و تماشا در معابر جای خود را به معابر تک منظوره سپرده‌اند قلمرو و حریم فضایی عابر پیاده رعایت نمی‌شود. به طراحی بناها از نقطه نظر شهرسازی و شهر یعنی به معماری خیابانی توجه نمی‌شود و بعد سوم شهر به سطح و مترمربع تقلیل یافته است. بدنه خیابان‌ها تعریف نمی‌شود، نماهای ساختمانی مسطح هستند، عمق و حجم ندارند، از اشکال هماهنگ، عمیق و معلوم برخوردار نیستند. تنوع نور و سایه، ایجاد سایه و سایه‌بان با احداث رواق‌ها و سرپوشیده‌ها و بازی خلاق با نور طبیعی دیگر اهمیت داده نمی‌شود. دیگر بناهای بدنه خیابان‌ها عظمت‌گرا، گذشته‌گرا و نوع‌آور نیستند، در واقع ساختمان‌سازی جای معماری را گرفته است. بدنه‌های نرم خیابان‌ها به دیوار سخت تقلیل پیدا کرده است. در بسیاری از طرح‌های شهری که تلاش می‌شود از کالبد گذشته تقلید کنند ولی چون مبانی فلسفی آن را هضم نکرده‌اند فضای شهری تبدیل به یک فضای بی‌نشان و بی‌پاسخ به گذشته و آینده می‌شود. جان کلام اینکه امروز ادراک فضائی خود را از فضاهای شهری گذشته که حامل حکمت و تجربه غنی بود، از دست داده‌ایم. در جدول (۲) به ایجاز ویژگی‌های شکل‌گیری کالبدی شهر در دوره صفویه با دوره معاصر اشاره می‌گردد.

جدول ۲. تحلیل تطبیقی ویژگی‌های کالبدی شهر در دوره صفویه با ویژگی‌های کالبدی شهر در دوره معاصر ایران

دوره معاصر	دوره صفویه
<ul style="list-style-type: none"> - عدم درک و خوانایی در سلسله مراتب شهری اعم از فضا، دسترسی، کالبدی و خدماتی. 	<ul style="list-style-type: none"> - رعایت سلسله مراتب شهری (دسترسی، کالبدی، خدماتی، فضا).
<ul style="list-style-type: none"> - ساختمان سازی، سر هم سازی و سری سازی بجای معماری به دلیل اذهان منفرد و عقاید متباین سازندگان آن. 	<ul style="list-style-type: none"> - رعایت هم پیوندی واحدهای مسکونی با اجزا و عناصر شهری به صورت مجموعه یکپارچه در پاسخ به مسأله تابش.
<ul style="list-style-type: none"> - خیابان و میدان نه به عنوان یک نماد فرهنگی بلکه یک فضای دو بعدی، عدم توجه به عبور توأم با مکت و تماشا در معابر و تأکید به معابر تک منظوره (صرفاً نقش جابجایی). 	<ul style="list-style-type: none"> - اصل محصور کردن فضا (میدان، خیابان) برای تعریف فضای شهری و تقویت روابط اجتماعی شهروندان و در برگرفتنی عرض معابر با ارتفاع ساختمان‌ها.
<ul style="list-style-type: none"> - ارتباط ناگهانی ساکنین از فضای خصوصی با فضای کاملاً عمومی و تجاوز به حریم فضایی شهروندان. 	<ul style="list-style-type: none"> - رعایت اصل قلمرو و حریم فضایی در فضای شهری و معماری (مراتب و توالی فضایی).
<ul style="list-style-type: none"> - طراحی فضا بدون حضور مردم و تنوع رفتاری آن، کاملاً انتزاعی و منحصر به خلق فضا و حواس طراح به فرم و عملکرد. 	<ul style="list-style-type: none"> - تناسب طراحی فضا با زندگی اجتماعی مردم (همخوانی فرم، عملکرد و معنا) به دنبال "خلق مکان" و ایجاد این همانی با فضا.
<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد اشکال محدب، برآمده، خلاف مقعر و عدم هماهنگی شهرسازی و معماری، عدم تعریف فضا در دور میدان. حضور انسان در آن مطرح نیست و به عنوان یک گره ترافیکی و محل تبدیل سفر و توزیع ترافیک. 	<ul style="list-style-type: none"> - رعایت توقعات موضوعی در طراحی میدان به مثابه محل تجمع پیاده‌ها، فضای با هم بودن و گره اجتماعی و هماهنگی شکلی (مقعر) بین شهرسازی و معماری.
<ul style="list-style-type: none"> - دخل و تصرف و بالا و پایین رفتن خط افق شهر با اهداف اقتصادی صرف، واگذار کردن تعیین کاربری‌ها و تراکم‌ها به مکانیزم بازار آزاد، بی‌اعتنایی به شهرسازی و واگذار کردن تعیین کاربری‌ها و تراکم به مکانیزم بازار آزاد بر مبنای انگیزه‌های تجاری صرف و ظهور برج‌ها و مغشوش خط آسمان. 	<ul style="list-style-type: none"> - خط افق شهر جزئی از کلیت سازمان فضایی، هویت شهر و متعلق به شهروندان، مشخص کردن مرکز شهر و مرکز محلات با کاربری مذهبی به عنوان عامل هویت دهنده، منار و گنبد دو عنصر شاخص در سیمای شهر.
<ul style="list-style-type: none"> - محله به عنوان مکانی برای تبلور تمایزات اجتماعی و یک واحد هندسی و کالبدی، مسیر ترافیک عبوری، ظهور محلات شهری بی هویت، تکرار الگوهای بیگانه نا مناسب با فرهنگ و اقلیم. 	<ul style="list-style-type: none"> - محله به عنوان عنصر اصلی سازمان شهری و به عنوان یک واحد اجتماعی و کالبدی، تامین نیازهای روزانه و هفتگی در مرکز محله و تأثیر آن درونگرایی محله مسکونی و جدایی آن از مرکز شهر.
<ul style="list-style-type: none"> - انقطاع تاریخی، عدم جدل منطقی با مفاهیم و عناصر کهن شهری در پاسخگویی به نیازهای کالبدی معاصر شهری، تولد شهر شبه مدرن، ناآشنا، نا مفهوم و بی معنا. 	<ul style="list-style-type: none"> - نظام شهرسازی ناشی از دستاوردهای تاریخی، ابداع مجدد و نوزایی مفاهیم تاریخی.
<ul style="list-style-type: none"> - فقدان توجه به مختصات سه بعدی فضا شهری و تقلیل یافتن آن به سطح و متر مربع، عدم توجه بناها به همجواری‌ها، تقلیل بدنه‌های خیابان شهری به دیوار، الحاق تأسیسات آسایش‌زا بر پیکره بنا و عدم توجه طراحی بناها از نقطه نظر شهرسازی و شهر. 	<ul style="list-style-type: none"> - شکل‌گیری بناها در اتصال و پیوستگی با یکدیگر، بدنه معابر و خیابان‌ها کاملاً تعریف شده، در برگرفتنی (لفاف فضایی) عرض معابر به ارتفاع بناها، برخورداری پنجره‌ها از شکل‌های هماهنگ، عمیق، معلوم، قامت‌های کشیده و قاب‌های برجسته (معماری خیابانی) استقرار تأسیسات آسایش‌زا در سازمان فضایی بنا و یافتن جلوه‌های معمارانه.

لذا با توجه به نتیجه‌گیری از یافته‌های حاصل شده، برای ساماندهی و سازماندهی فضاهای شهری پیشنهادهای زیر به ایجاز اشاره می‌گردد:

۱. ایجاد لبه‌های نرم از طریق انطباق مسیر معابر شهری با نمادها و نشانه‌های نظم مقدس (مناره‌ها و گنبد‌های اماکن مذهبی) حضور یک بنای مذهبی در بدنه میادین به معنای تجلی گاه نظم کیهانی و تأکید بر مرکزیت ساخت به امر فرهنگ در راستای تبلور مفهوم توحید در عبادت، تجلی وحدت معنایی کاربری‌های شهری بیش از هماهنگی ظاهری آنها، استفاده از توالی در بدنه

- میدان و خیابان برای احساس تحرک و پویایی ناظر در ایجاد تجارب بصری و آمیزه ای از محرک‌های حسی برای افزایش حضور، مکث و توقف مردم در فضاهای شهری؛
۲. تلاش برای بازسازی الگوی مثالی باغ بهشت بر کالبد شهر، انعکاس اعتقادات اسلامی، احکام شرعی، ارزش‌های فضایی و شکلی عالم کبیر در عالم صغیر، تجلی هنر معنوی از طریق جان بخشیدن عناصر طبیعی از طریق نظام مادی (نظم آب، نظم گیاه، نظم خاک، نظم هوا)، استفاده از عناصر طبیعی به مثابه آیات و نشانه‌های خدا و اتصال عالم مادی و غیر مادی برای تجلی نظام کیهانی در فضای شهری؛
۳. پیوستگی فضایی و وحدت سلسله فضاها بر اساس الگوی سه بخشی (وصل، گذر، انفجار فضا). شهر و بنا در یک ادارک پیوسته قرار گیرند و معماری نه در حد بناهای منفرد بلکه در حد مجموعه شهری (ارسن شهری)، ساخت فضاهای شهری پویا و مختلط برای خلق فرصت‌های اجتماعی و فراغتی شهروندان به جای ساختمان‌های منفرد درون گرای بلند مرتبه؛
۴. توجه به اصل محصور کردن فضا (میدان، خیابان) و در برگرفتنی عرض معابر با ارتفاع بناها (مقیاس و تناسب) برای تعریف فضا، ایجاد لبه‌های نرم در فضای شهری برای تقویت روابط اجتماعی شهروندان، خیابان و میدان به عنوان یک نماد فرهنگی و یک فضای سه بعدی، توجه به عبور توأم با مکث و تماشا در معابر و تأکید بر آمیختن عملکرد و لذت بجای معابر تک منظوره و صرفاً نقش جایجایی، احیای کارکرد سنتی آن برای حضور مردم در فضاهای شهری به مثابه مکان ملاقات و تبادل آراء اجتماعی شهروندان؛
۵. محلات شهری به عنوان عنصر اصلی سازمان شهری و به عنوان یک واحد اجتماعی و کالبدی، تامین نیازهای روزانه و هفتگی در مرکز محله و تأثیر آن در درونگرایی محله مسکونی و جدایی آن از مرکز شهر و همچنین به عنوان یک عرصه نیمه عمومی و فضای تجربه حسی چند لایه در تراز چشم برای دیدن، شنیدن و صحبت کردن در جهت تحقق تقویت تجربه زندگی شهری و نهادینه کردن دموکراسی در مراکز ثقل آن لحاظ شود.

منابع و مأخذ

- اردلان، نادر و بختیار، لاله. (۱۳۹۴). حس وحدت. ترجمه و نداد جلیلی. تهران: انتشارات علم معمار رویال.
- استرلین، هانری. (۱۳۷۷). *اصفهان تصویر بهشت*. تهران: انتشارات نی.
- افشار نادری، کامران. (۱۳۷۴). همنشینی اعداد در معماری ایرانی. *مجله آبادی*، ۱۹، ۶۵-۷۵.
- اولثاریوس، آدام. (۱۳۸۵). سفرنامه اولثاریوس. تهران: انتشارات ابتکار نو.
- اهری، زهرا. (۱۳۸۰). *مکتب اصفهان در شهرسازی*. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- بحرینی، سیدحسن. (۱۳۷۷). *فرایند طراحی شهری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بزرگمهری، زهره. (۱۳۷۴). *شیوه اصفهانی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- پوپ، آتور. (۱۳۶۲). معماری ایرانی. ترجمه رضا بصیری. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- پیرنیا، کریم. (۱۳۷۰). درباره شهرسازی و معماری سنتی ایران. *مجله آبادی*، ۱، ۴-۱۵.
- حبیبی، سیدمحسن. (۱۳۹۲). *از تار تا شهر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۵). ملاحظاتی در باب طرح مدینه اسلامی. *مجله آبادی*، ۲۲، ۴-۱۱.
- رامشت، محمدحسین. (۱۳۸۷). اصفهان مدینه‌ای برنشته بر حکمت و دانایی. همایش آرمان شهر اسلامی، (صص. ۱۵۱-۱۶۵). اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۹۰). *تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران*. تهران: انتشارات چهارطاق.
- سلیمانی‌پور، منوچهر. (۱۳۷۴). معماری ایرانی در سخن چهار نسل از معماران صاحب‌نظر. *مجله آبادی*، ۱۹، ۴-۴۵.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۹). *سفرنامه شاردن*. ترجمه محمد حسین عریضی. اصفهان: انتشارات گلهاء.
- کمپفر، انگلیرت. (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- گروتر، یورگ. (۱۳۹۰). *زیبایی‌شناسی در معماری*. ترجمه جهانشاه پاکزاد. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- محمدی، محمود. (۱۳۷۴). *تغییر ساختار قدرت در ایران و تغییر شکل شهر*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- میردامادی، محسن. (۱۳۷۷). زنجیره بخشه‌های فضا. *مجله معماری و شهرسازی*، ۴۲، ۸۶-۹۳.
- میرمیران، سیدهادی. (۱۳۷۷). سیری از ماده به روح. *مجله معماری و شهرسازی*، ۴۳، ۹۴-۱۰۰.

نسرین، محمدرضا. (۱۳۷۷). عبور از واقعیت به مجاز. *مجله معماری و شهرسازی*، ۴۳، ۸۱-۸۳.
نصر، سیدحسین. (۱۳۷۵). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: انتشارات دفتر مطالعات دینی هنر.
نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۵). *معماری و شهرسازی اسلامی*. اصفهان: انتشارات راهیان.
پیرنیا، کریم. (۱۳۷۳). *باغهای ایرانی*. مجله آبادی، ۱۵، ۴-۹.

Hakim, Basim Selim. (1986). *Arabic-Islamic Cities*. London: Building and Planning principles Kegan Paul Internstional.
Rapoport, Amos. (1990). *The Meaning of the Built Environment*. Tucson: University of Arizona Press